

نقش مدرسه در آموزش فرزندان

5 آبان 1401

مدرسه را می‌توان جزو جدایی‌ناپذیر خانواده‌ها دانست. شاید بتوان گفت که مدرسه عضوی از یک خانواده به حساب می‌آید. البته این موضوع از حدود صد سال پیش در ایران رقم خورده و به صورت همه‌گیر میان خانواده‌های ایرانی جای خود را باز کرده است و نقش مهمی در تعلیم و پرورش کودکان و نوجوانان ایفا می‌کند و والدین نیز کم‌کم بخش عمده آموزش سواد و بعدها آموزش‌های دیگری نظیر فعالیت‌های گروهی و مهارت‌های حرفه‌ای را نیز به‌عهده مدرسه و عوامل آن گذاشتند.

در دهه‌های اخیر این موضوع در شرف کمرنگ شدن است ولی همچنان بخش بزرگی از خانواده‌ها برای تربیت فرزندان‌شان سهم بزرگی برای مدرسه قائل هستند. از این رو معلمان و مربیان مدارس و کارمندان آموزش و پرورش باید دائماً در حال به‌روز کردن آموزش‌ها و اطلاعات تربیتی، علوم روز مانند دانش‌های مختلف، دانش اجتماعی و... باشند تا بتوانند نسلی از فرزندان جامعه را به بهترین شکل آموزش دهند.

دانش‌آموزان الگوبرداری بالایی از معلمان خود دارند. آنها با ورودشان به مقطع ابتدایی، به مرحله جدیدی از زندگی‌شان وارد می‌شوند، جدایی موقت از خانواده را تجربه می‌کنند و به صورت غیرمستقیم تمرین استقلال می‌کنند. هر روز که پیش می‌روند با جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی غیر از خانواده‌شان آشنا می‌شوند و می‌آموزند که در هر موقعیت چگونه رفتار کنند. در طول سال‌های مدرسه، فرزندان ما بارها و بارها از طریق آزمون و خطا کردن، مهارت‌های ارتباطی و مهارت‌های زندگی را می‌آموزند. یاد می‌گیرند که در جمع دوستان به چه نحوی می‌توانند عضویت داشته باشند و چگونه ارتباط خود را حفظ کنند. از همین جمع‌های دوستانه دانش‌آموزی هیجانانگیز مختلفی را که درون هر انسانی وجود دارد، می‌شناسند و اگر تحت آموزش‌های درست معلمان و مربیان و والدین قرار داشته باشند، علاوه بر شناخت هیجانانگیز و آشنایی با آنها، یاد می‌گیرند که هر کدام از این هیجانانگیز و احساسات در چه موقعیت‌هایی بروز می‌کنند و نقش خود را در مدیریت آنها پیدا می‌کنند.

مدرسه نمونه کوچک یک جامعه محسوب می‌شود زیرا تمامی کارکنان، مدیران، افراد مؤثر و موفق و ناموفق یک جامعه بزرگسال آینده را درون خود جای داده و پرورش می‌دهد.

پس از مرحله دبستان، فرزندان با ورودشان به دوران نوجوانی، به مرحله‌ای بالاتر در مدرسه وارد می‌شوند که بر مسئولیت‌شان در قبال درس‌ها و خودشان افزوده می‌شود. سطح علمی و دانشی درس‌ها و کتاب‌های‌شان ارتقا پیدا می‌کند، معلمان و عوامل مدرسه از آنها انتظار رفتارهای همراه‌تر با قوانین مدرسه دارند زیرا در این سن آنها شناخت نسبی به حقوق دانش‌آموزی خود و انتخاب راه زندگی تحصیلی و شخصی را به دست آورده‌اند و فقط با کمی آگاهی بزرگترها (والدین، معلمان و مربیان) می‌توان به آنها سمت و سوی موفقیت و زندگی بهتر را نشان داد. حال اگر خود این افراد بزرگسال که مربیان آموزشی مهمی محسوب می‌شوند ناآگاه باشند، مهارت حل مسأله را نداشته باشند و نتوانند بین رفتارهای دانش‌آموزان تفکیک قائل شوند و آنها را شخصی تلقی کنند، قاعدتاً و مطمئناً نمی‌توانند

دانش‌آموزان با مهارتی تربیت کنند و حتی آسیب‌های بیشتری به نسل درحال آموزش می‌زنند که نتیجه این آسیب‌ها هم در زندگی فردی دانش‌آموز و هم در زمان بزرگسالی او نمود اجتماعی پیدا خواهد کرد.

شهره طاعتی
مددکار اجتماعی